

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام

* سید مجتبی جلالی
** سید حسن جلالی
*** سعید صفی شلمزاری

چکیده

نظریه ولایت فقیه نظریه‌ای مهم در فلسفه سیاسی اسلام و از مهم‌ترین مبانی حکومت اسلامی و اصلی‌ترین مؤلفه ساختار آن است. با توجه به اهمیت این موضوع و لزوم دفاع عقلانی از آن به‌عنوان اساسی‌ترین پایه حکومت اسلامی، این نوشتار با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی جایگاه ولایت فقیه در اسلام و تحلیل برخی شبهات پیرامون مشروعیت، مقبولیت و عقلانی بودن آن پرداخته و با استمداد از منابعی چون: نظریات حضرت امام، آیات، روایات و آموزه‌های عقلانی به پاسخ آنها پرداخته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که نظریه ولایت فقیه، با توجه به دلایل و مبانی شرعی و عقلانی ملازم، دارای اعتبار و غیر قابل خدشه است، لذا انکار آن، به نوعی استنکاف از حکم عقل و شرع است.

واژگان کلیدی

ولایت فقیه، شبهات، عقلانیت، مشروعیت، امام خمینی علیه السلام.

s.m.jalali@sku.ac.ir
hafshejan@ejna.ir
safi@art.sku.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۸

*. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد (نویسنده مسئول).
**. مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، واحد فرخشهر.
***. استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۵

طرح مسئله

ولایت فقیه از اساسی‌ترین ارکان حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری که استقرار قوانین اسلامی و تبلور احکام آن تنها در سایه چنین ولایتی قابل تحقق است. از دیدگاه فقهای شیعه، براساس نصوص، ادله قرآنی، روایی و مبانی فقهی، حق حاکمیت بالذات و بالاصاله از آن خداوند است و هیچ فردی بر دیگری ولایت و حق حاکمیت ندارد، جز آنکه خداوند آن را به فرد یا گروه مشخص تفویض کرده باشد. در تفکر شیعی، نظام سیاسی اسلام، مبتنی بر قوانین شریعت و اصل ولایت الهی است که از جانب خداوند، به پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام اعطا شده است، لذا منشأ مشروعیت این نظام، اذن و تشریح الهی است.

مطابق ادله عقلی و شرعی، در عصر غیبت، حق ولایت بر امت از جانب پیشوایان معصوم به فقهای عادل تفویض شده و این حق منحصر در فقهای واجد شرایط و این اصل مورد اتفاق غالب فقهای شیعی است. براساس نظریه انحصاری بودن حق ولایت فقهاء، نصوص شرعی دال بر این مطلب اند که فقها در همه امور عمومی و شرعی، ملجأ مسلمانان اند و به‌عنوان نواب عامه، از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام در عصر غیبت مأذون برتولی و تصدی امور دینی مسلمانان شده‌اند. ضمن آنکه ادله تنفیذ زعامت امت، عام است و صرفاً شامل بیان احکام، صدور فتاوا و تبلیغ دین نیست، بلکه همه مصالح امت اسلامی و امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی مسلمانان را در بر می‌گیرد. پیش فرض تحقیق، وجود اختیار ولایت مطلق در نزد خدای تعالی است که آن را جهت اقامه حکومت اسلامی به افراد معین تفویض فرموده است.

در حوزه مسئله پژوهش آثار متعددی همچون: ۱. کتاب ولایت فقیه: حکومت اسلامی، امام خمینی، (۱۳۸۷). ۲. کتاب ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، آیت‌الله جوادی آملی، (۱۳۷۸). ۳. کتاب‌شناسی حکومت و ولایت فقیه، کاظم استادی، (۱۳۹۰). ۴. کتاب ولایت فقیه، محمدهادی معرفت، (۱۳۹۱)، معطوف بر لزوم برخورداری رهبر جامعه از اختیارات مربوط به حکومت، نگاشته شده است. همچنین مقالاتی نظیر: ۱. امام خمینی؛ احیای دین و نظریه ولایت مطلقه فقیه، عباس وریج کاظمی، (۱۳۸۱)، با تأکید بر ادراک نظریه ولایت مطلقه فقیه به‌عنوان پروژه‌ای احیاگرانه براساس برنامه تحقیقاتی امام و نه نظریه‌ای صرفاً سیاسی. ۲. ولایت فقیه در حکمت سیاسی، علیرضا صدرا، (۱۳۸۳)، با واکاوی ولایت فقیه در نظریه سیاسی فارابی تا علامه نایینی وح ضرت امام. ۳. امام خمینی علیه‌السلام و احیای اندیشه تاریخی ولایت فقیه، حیدررضا ضابط، (۱۳۷۸)، با رویکرد بر تفاوت ولایت مطلقه فقیه و حکومت مطلقه یا استبدادی. ۴. مبانی و مبادی کلامی ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام، عباس مخلصی، (۱۳۷۷)، با تأکید بر بازشناساندن اصول اساسی، ساختار و هویت دینی حکومت توسط اسلام و استفاده ابزارگونه از

حکومت جهت پیاده‌سازی اهداف خود. ۵. ولایت فقیه، ولایت الهی، مردمی نقدی بر مقاله منشأ مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی، احمد حیدری، (۱۳۷۹)، با رویکرد لزوم پیروی همه آحاد از فرد اصلح منتخب خیرگان. ۶. مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، علی اکبری معلم، (۱۳۸۳)، با بررسی دیدگاه دو گروه سیاسی موجود و مطابقت نظریه نصب الهی (مشروعیت الهی) با آثار و سیره عملی امام خمینی علیه السلام. ۷. برگزیده‌ای از پیام‌های امام خمینی علیه السلام درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی، مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، (۱۳۶۷)، با تکیه بر اشتراک افراد و جناح‌های وابسته به انقلاب در اصول و وفاداری‌شان به اسلام، قرآن و انقلاب، علی‌رغم اختلاف سیاسی آنها، به رشته تحریر درآمده است.

در عین حال اثر حاضر درصدد تبیین رابطه عقلانیت و مشروعیت و در نهایت رسیدن به مقوله مقبولیت در اثبات ولایت فقیه است که در این جهت از نظریات مهم و کاربردی حضرت امام علیه السلام بهره برده است. نوآوری پژوهش رویکرد به ترابط دو شاخصه عقل و شرع در جهت دستیابی نظام‌مند به مقبولیت نظام ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است. از ضرورت‌های بحث لزوم دفاع عقلانی به انضمام دلایل شرعی از ولایت فقیه به‌عنوان رکنی مهم در حکومت اسلامی و پاسخ‌گویی به شبهات مرتبط با آن است.

در چهارچوب نظری پژوهش با تبیین مفاهیم اصلی، مبانی ولایت فقیه از دیدگاه امام، پیش‌فرض‌های مخالفت با آن و نقدهای مربوط، به پاسخ آن پرداخته می‌شود. همچنین ضمن تبیین مبانی عقلانی و فقهی ولایت فقیه، به ارتباط آنها در جهت دهی به مقبولیت پرداخته خواهد شد.

مسئله پژوهش جایگاه ولایت فقیه در اسلام از دیدگاه حضرت امام است که بالتبع مسائل معقولیت، مشروعیت و ارتباط آنها در ایجاد مقبولیت مطرح می‌شود. این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی سامان یافته است.

مفهوم‌شناسی

۱. عقل

عقل در لغت به معنای امساک و نگاه‌داری و منع چیزی است؛ این نیروی باطنی، امیال شیطانی را به بند می‌کشد. عقل و مشتقاتش در لغت به معنای فهم و دریافت (ر. ک: معین، ۱۳۸۶) و در قرآن به معنای ادراک آمده است. (سجادی، ۱۳۶۱) نیز در روایات به معانی گوناگونی چون؛ قوه تشخیص، ادراک، وادارکننده به صلاح و بازدارنده از شر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۷) همچنین در اصطلاح، عقل جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت‌ها را دریافت می‌کنند. بنابراین، عقل علاوه بر دریافت واقعیت و حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن است. (کرچی، ۱۳۸۸: ۱۷۲ - ۱۷۱)

۲. شرع

شرع (شرع، شَرَع و شریعه) در لغت به معنای راه روشن است؛ شَرَعْتُ لَهُ طَرِيقًا، و در قرآن برای راه الهی استعاره گرفته شده؛ «شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا». (مائده / ۴۸) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق). اما شریعت در اصطلاح، مجموعه احکام شرعی است که خداوند برای بندگان خود سَنَّت و از طریق پیامبران ابلاغ کرده که در بردارنده احکام رابطه انسان با خود، پروردگار و هموعانش است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۳: ۳۷ / ۹۹)

۳. ولایت فقیه

ولایت فقیه حکومت فقیه عادل و دین‌شناس است، به گونه‌ای که در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلام در هر عصر از ارکان مذهب حقه اثنی عشری بوده و ریشه در اصل امامت دارد. بر این اساس ولایت فقیه، نظریه‌ای از فقه شیعه و به معنای حاکمیت فقیه جامع الشرایط به نیابت از معصوم در زمان غیبت امام عصر علیه السلام است.

ولایت فقیه در نظام فکری حضرت امام

امام ولایت فقیه را برخاسته از متون دینی و اسلامی دانسته و آن را از چنان جایگاهی برخوردار می‌داند که پس از اصول اعتقادی در رتبه نخست احکام الهی و برتر از همه احکام و فروع دینی است. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۴۵۲ - ۴۵۱) وی قلمرو حکومت و ولایت فقیه را گسترده و اختیاراتش را مطلق می‌داند. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۴۵۰ - ۴۴۸؛ ۱۳۹۷ق: ۲ / ۴۴۸ و ۴۱۷) ایشان با تأکید بر ولایت مطلقه فقیه در مواضع مختلف معتقدند که ولایت مطلقه، هرگز به معنای سلطنت مطلقه نیست، بلکه حکومت اسلامی، حکومت قانون اسلام و قرآن بوده و فردی می‌تواند متصدی آن شود که شایستگی لازم اخلاقی را داشته و در مقام عمل، به شاخصه‌های اسلامی و شئون و مصالح اسلام و مسلمانان پای بند باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۷ - ۴۵؛ ۱۳۹۷: ۴۶۱) امام اعلیت مصطلح حوزه‌ها در ولایت فقیه را شرط نمی‌داند، بلکه قوه استنباط و اجتهاد را مکفی دانسته است. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۱۷۸ - ۱۷۷) ایشان به رغم آنکه از جهت تئوریک به ولایت مطلقه انتصابی و عامه قائل بود، در عین حال برای آرای مردم احترام قائل بوده و تأکید داشتند که به آرای ایشان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی اجتماعی از طریق انتخابات‌های عمومی بها داده شود. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴ / ۴۶۶، ۴۳۶، ۳۹۸، ۳۸۱؛ ۲۱ / ۱۷۸ - ۱۷۷ و ۱۱ - ۱۰؛ ۱۹ / ۳۴۷ - ۳۴۶)

مبانی ولایت فقیه از دیدگاه امام

در میان فقهای طرفدار نظریه ولایت فقیه، حضرت امام خمینی علیه السلام از برجسته‌ترین صاحب‌نظرانی است

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه های امام خمینی علیه السلام □ ۵۱

که استوار از نظریه ولایت فقیه دفاع کرده و آن را از نظر عقلی و شرعی مورد اثبات و تأکید قرار داده است.

از دیدگاه حضرت امام و براساس روایات متعدد منقول از حضرات معصومین علیهم السلام و دلایل ملفق از عقل و نقل، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس، مستقیم و بلاواسطه به فقهای عادل تفویض شده است؛ لذا شارع مقدس جاعل ولایت فقیهان عادل، و اولیای منصوب و مردم مولی علیهم به شمار می آیند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۰۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۲۵۲) براین اساس، انکار ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، به منزله انکار جامعیت و جاودانگی اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۱) از نظر امام خمینی علیه السلام حکومت با همه شئونش، تا از قِبَل شارع مشروع نشود، بیشترکارهای مرتبط با قوای مقننه، قضائیه و اجرائیه بدون مجوز شرعی خواهد بود و در نتیجه دولت به جمیع شئون، طاغوتی و محرّم است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۱۳۳) همچنان که از دیدگاه شیخ مفید، مطلوب ترین نظام سیاسی، مبتنی بر صدارت فرد مبعوث از سوی خداوند است (شیخ مفید، ۱۳۹۲: ۲۴۹) تا احکام و حدود الهی را اقامه، شریعت را حفظ و مردم را براساس آن سیاست کند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۶۵)

در اندیشه حضرت امام قانون مغایر اسلام لازم الاجرا نیست و نهاد شورای نگهبان که طبق قانون اساسی وظیفه نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی را دارد، همین جهت بنا شده است. با پذیرش این اصل که اسلام دارای نظام سیاسی و حکومت است، طبیعتاً باید بپذیریم که اصلی ترین معیار در چنین حکومتی، حکم خداوند است.

در واقع نظام حکومت در اسلام دارای دو ویژگی مهم است؛ الف) منشأ اصلی قانون گذاری آن شرع مقدس اسلام است. ب) خدای تعالی فرد دارای ویژگی های خاص را در رأس آن قرار داده است. لذا زمامداری نظام حکومت اسلامی، مقامی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام عطا فرموده و در عصر غیبت نیز مقام ولایت به فقهای واجد شرایط تفویض شده است، لذا بدون اذن امام معصوم یا فقیه عادل، اجازه تصرف در حقوق مردم و اعمال حاکمیت وجود ندارد. (امام خمینی، ۱۳۹۷: ۲ / ۴۹۷)

از دیدگاه فقهاء، جامعه بشری بدون ولایت انسان های صالح (دارای ولایت الهی) به صلاح نرسیده و حاکم بدون نصب شارع، طاغوت است. (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۱ / ۳۵۹؛ ۲۲ / ۱۵۵؛ امام خمینی، ۱۳۹۷: ۲ / ۴۵۹، ۴۷۲، ۴۸۸) از نظر حضرت امام تمامی دلایل اثبات کلامی امامت برای اثبات ولایت فقیه در زمان غیبت نیز جاری است. (امام خمینی، ۱۳۹۷: ۲ / ۴۶۱) و براساس آن، حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و احکام اولیه اسلام است، بر تمام احکام فرعیه مقدم است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۱۷۴) در واقع ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۱۷۴)

مبنای مشروعیت فقیه

مشروعیت ولایت فقیه، به طور کامل از موضع شرع نشئت یافته و نقش مردم در این بین، نقش موضوع و بیعت بوده که تعهد به وفاداری است، لذا رأی مردم بیانگر مقبولیت حکومت و ولایت فقیه (نه مشروعیت آن) از سوی آنان است که مورد تأیید شارع نیز خواهد بود. (ر. ک: معرفت، ۱۳۷۷)

این مطلب پاسخی به سؤال از جایگاه رأی مردم و نقش آن است. حکومت اسلامی، نظامی مٌلهم از وحی الهی است که از قانون الهی مدد گرفته و حق استبداد رأی برای زمامداری وجود ندارد. لذا برنامه‌های آن در زمینه زمامداری جامعه، براساس قوانین الهی است. این اصل در مورد اطاعت از متصدیان امر حکومت نیز جاری است. افزون بر آن، حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنابر مصالح کلی مسلمانان یا افراد حوزه حکومت خود عمل کند. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸) لذا نوع تعالیم مورد نظر اسلام بیانگر ساختار حکومت است؛ به این معنا که هر نظام سیاسی منطبق با اهداف مورد تأیید اسلام می‌تواند امری دینی و مشروع تلقی گردد.

تحلیل انتقادی پیش فرض‌های مخالفت با ولایت فقیه

طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی، مخالفت‌هایی از سوی برخی عالمان دینی و گروه‌های سیاسی در مورد اصل، تفسیر و ابعاد این مسئله در برداشته و مبانی فقهی و عقلانی آن مورد چالش قرار گرفت، به طوری که شبهه غیر قابل سازش بودن با دموکراسی، مردم‌سالاری یا مقبولیت مردمی در مورد آن مطرح شد و حتی منجر به نوعی قرائت دیکتاتوری دینی و نظام توتالیته (Total system) از آن شد. (ر. ک: کدیور، ۱۳۸۷) گرچه طرح این‌گونه شبهات مستند به مبنای فقهی یا دلایل قطعی فقهی نبوده و عمدتاً متکی بر برخی استدلال‌های نظری است.

برخی با رویکرد انتقادی و با استفاده از آیات قرآنی و احادیث سعی در اثبات این نکته داشتند که این نظریه از جهت سیاسی خطرناک و از نظر سنت دینی خلاف و بدعت در اسلام است. (ر. ک: قادری، ۱۳۷۸) برخی نیز به نقد حکومت فقهی و ادعای عدم میانه دین با سیاست و حکومت پرداختند که به طور طبیعی و ضمنی نفی ولایت فقیه را به دنبال داشت. (ر. ک: سروش، ۱۳۸۸)

پرسش از محور اندیشه منتقدین در این حوزه چنین فهرست می‌شود:

الف) آیا منتقدین نظریه ولایت فقیه، اسلام را جامع و دارای احکام عبادی، سیاسی، اقتصادی و دارای حکومتی متمایز از حکومت‌های موجود می‌شناسند؟ یا اسلام را نسبت به بسیاری از شئون اجتماعی، سیاسی و ... ساکت می‌دانند؟ آیا می‌توان اسلام را دینی غیرسیاسی معرفی کرد و حکومت را غیرقابل جمع با تعالیم

شریعت دانست؟ و آیا چنین ادعایی با توجه به نصوص دینی و سیره پیامبر و اولیای دین قابل اثبات است؟
(ب) پس از پذیرش جامعیت اسلام، این نکته قابل تأمل است که آیا منتقدان ولایت فقیه به طور کلی جایگاه دینی ولایت را قبول داشته یا اصل جایگاه دینی فقاهت و رجوع به عالمان دین را انکار می کنند؟ بدین معنا که در هر عصر، با توجه به پیشرفت بشر در زمینه های مدیریت و حکومت، نیازی در مراجعه مردم به فقها به عنوان عالمان نمی بینند، یا در صورت نیاز، آن را به امور عبادی و شخصی منحصر می دانند؟
(ج) اگر ولایت فقها با حکمت الهی، نظام امامت، اصل عدم تعطیلی احکام در عصر غیبت و دستور اهل بیت علیهم السلام به رجوع به راویان حدیث، گره خورده باشد، چگونه می توان نیاز عقلانی و شرعی مردم در رجوع به آنان را انکار کرد؟

به نظرمی رسد نظریه حق حاکمیت فقیه، به انحصاری بودن حق حاکمیت خداوند بازگشته که مطابق آن خداوند بالا صاله دارای حق حاکمیت است و بالعرض کسی که خداوند حق ولایتش را تشریح کرده، می تواند طبق قوانین الهی حکومت کند. توجه به شاخص هایی چون؛ جایگاه امامت، نظام سیاسی اسلام، جامعیت اسلام، وجود نصوص قرآنی و روایی، سیره پیامبر و امام علی علیه السلام اصل ضرورت حکومت اسلامی غیر قابل انکار است، از طرفی با توجه به آنکه حق ولایت فقها از سوی خدا، رسول و امامان معصوم امضا شده، مخالفت با ولایت الهی - ولو در حد نازل - به منزله استنکاف و سرسپردن به ولایت های غیر الهی است. بنابراین اصل ولایت فقها و مشروعیت الهی آن، امری مورد اتفاق است و اختلاف موجود در این مسئله به قلمرو ولایت فقها بازگشت دارد که آیا محدود به حق افتا، قضا و ... بوده، یا شامل سرپرستی همه امور شرعی مسلمین است؟

گونه شناسی نقد بر نظریه ولایت فقیه

۱. تمایز و تفکیک ساحت دین از سیاست

از جدی ترین مخالفان حکومت اسلامی، این جریان، مرسوم به جریان سکولار است. سکولاریسم (Secularism) گرچه دارای شاخه های گوناگون فکری است، همه طیف های این جریان، مخالف ورود دین در شئون جامعه بوده و با داعیه های گوناگون، بر عدم دخالت دین در امر سیاست تأکید دارند. (ر. ک: سعیدی، ۱۳۵۷)

برخی روشنفکران سکولار در جهان اسلام که مدافع نظریه جدایی دین از سیاست هستند، اصل حکومت سیاسی در اسلام، حتی دولت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار و آن را جزو وظایف اصلی رسالت آن حضرت ندانسته اند، لذا حکومت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان یک ضرورت مقطعی تاریخی و نه دینی، تلقی کرده اند.

اینان معتقدند که ولایت پیامبر ﷺ بر قومش، ولایت معنوی بوده (عبدالرزاق، ۱۹۲۵: ۱ / ۴۵) و حتی در مقام نفی حکومت دینی پیامبر ﷺ ادعا می‌کنند که ایشان دارای حکومت نبوده و از جانب خداوند مأموریتی نداشته است (عبدالرزاق، ۱۹۲۵: ۱ / ۱۴۲) لذا مدعی‌اند که دین و دولت در اسلام، اندیشه‌ای تازه است (جعیط، ۱۹۸۹: ۱۷۴) آنان با نفی حکومت و دولت در اسلام، حکومت پیامبر ﷺ را ناشی از ماهیت تعالیم اسلام ندانسته، بلکه شرایط عصر پیدایش اسلام را در این امر دخیل می‌دانند. روشنفکران سکولار مدعی‌اند که دین ذاتاً امری اجتماعی نیست و نباید در امر سیاست دخالت کند.

از دیدگاه برخی بحث حکومت اساساً بحث فراقه‌ی و فرادینی است و تکلیف آن باید در عرصه‌های غیردینی و غیرفقهی، یعنی کلام و انسان‌شناسی روشن گردد (ر. ک: سروش، ۱۳۸۲) روشنفکران سکولار معتقدند که اگر دین متولی امر حاکمیت شود، بیش از هر چیز، خود آسیب می‌بیند و اگر بخواهد با قواعد ساحت سیاست به میدان آید، باید از شاخصه‌های اصلی خود نظیر: ماهیت دینی، قدسی، هدایت‌گری، معنویت‌بخشی و پارسایی چشم‌پوشی کند، که در این صورت دین خالص نبوده و می‌باید به جای ارشاد به حق، به تزویر روی آورد. (ر. ک: نصری، ۱۳۹۴)

۲. توهم فقدان دلیل و عدم توانایی دین بر سیاست‌مداری

پنداشت مدافعان این ایده آن است که وظیفه عالمان دینی و فقها دخالت در امر حکومت و سیاست نیست. استناد به فقدان آیه و روایت مبنی بر وظیفه فقها در ورود به همه شئون مردم، تصدی حاکمیت، صدور حکم در مسائلی چون؛ جنگ و جهاد، یا غموض سیاست پیشگی در اجرای احکام دین و بالتبع تضعیف و بدبینی به دین به دلیل خطای احتمالی، از دلایل این طرز تفکر است. عدم ورود اغلب فقها در طول تاریخ در حوزه تصدی حاکمیت، جز در موارد اندک، دست‌مایه مناسبی برای این طرز تفکر است.

این طیف از مخالفان حکومت دینی، بعضاً به برخی روایات، ظواهر یا سیره برخی اولیای دین و ائمه معصومین مبنی بر عدم دخالت فقها در امر حکومت نیز تمسک جسته و آن را مؤید عدم جایگاه شرعی حکومت فقهاء می‌شمارند. برخی معتقدند گرچه در سخنان پیامبران توصیه‌هایی در زمینه‌های زندگی وجود دارد، اما این تعلیمات در عین ارزنده‌گی، جزو شریعت محسوب نشده و مشمول «إِنَّهُ هُوَ إِلَهٌ وَحْدَهُ يُحْيِي» (نجم / ۴) نمی‌گردد. (ر. ک: بازرگان، ۱۳۷۴: ۲۸ / ۵۵)

۳. اندیشه فقدان دلیل شرعی

تشکیل حکومت دینی به دلیل فقدان دلایل فقهی و شرعی روشن ممکن نیست، بدین معنا که در مفهوم نبوت و امامت، اشاره‌ای به تشکیل نظام سیاسی با مسئولیت اجرای تکالیف استنباط نمی‌شود و این خود

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه های امام خمینی علیه السلام □ ۵۵

مردماند که همان طور در تدبیر بهزیستی خویش می کوشند همان گونه، فرد اصلح جامعه را که احیاناً پیامبر یا امام است شناسائی و بر زمامداری خود انتخاب می کنند، لذا آئین کشور داری نه جزئی از نبوت بوده و نه در ماهیت امامت، مداخلت دارد. (ر. ک: حائری یزدی، بی تا: ۱ / ۹۹)

۴. تفکر بن بست های فقهی

ممکن است اشکال شود که حکومت ولایت فقیه که اصرار بر محوریت فقه در اداره امور حکومتی دارد، به شکل طبیعی با بن بست های فقهی روبه رو خواهد بود؛ چنان که این معضل پس از چند سال از حیات حکومت اسلامی خود را آشکار کرده و موجب بروز اختلاف نظر و تحلیل های متفاوت میان مسئولان بخش های مهم مدیریتی شد. (ر. ک: سروش، ۱۳۸۸: ۵۵ - ۵۴)

۵. شبهه انطباق ناپذیری با عصر جدید

روشنفکران متمایل به غرب با انگیزه های علمی یا سیاسی، مدل های حکومتی غربی را موفق تر و حکومت دینی را ارتجاعی و ناکارآمد می دانند. طرفداران این رویکرد معتقد به تدبیر عقلانی جهان اند، لذا فقه برنامه ریزی به دست نداده و اساساً برنامه ریزی فقهی یک تناقض آشکار است. (سروش، ۱۳۷۴: ۱۶ - ۴) در این دیدگاه عقل بشری برای اداره امور بشری کافی بوده و نیازی به دخالت دین در امر سیاست نیست و تنها رسالت دین آباد کردن آخرت مردم است، ضمن آنکه لازمه دینی بودن حکومت، ذنبوی و عرفی شدن آن است و از سویی دین با قوانین ثابت خود، محدودیت هایی را در حوزه های مختلف فراروی افراد ایجاد می کند، لذا قدرت ابتکار و آزادی عمل حاکمان و تصمیم سازان را محدود می سازد. (ر. ک: هادوی تهرانی، ۱۳۷۸)

۶. ابهام یا اتهام استبداد در رأی

از جمله ابهامات در حوزه ولایت فقیه مسئله تک رأیی و پافشاری بر یک نظر خاص است، بدین مضمون که بیان یک رأی یا دستور و عدم اعتناء به سایر آرای افراد جامعه و در نظر نگرفتن کلام ایشان، به معنای بی اعتنائی به آراء و بی ارزش پنداشتن عقیده آنان است، لذا نظریه ولایت فقیه به دیکتاتوری منجر و موجب حاکمیت استبداد دینی در جامعه خواهد شد. (ر. ک: محمدی، ۱۳۸۷)

پاسخ و تحلیل نقدها

۱. فقدان پشتوانه مبنایی نقدها

نقدهای وارده بر نظریه ولایت فقیه را می توان از لحاظ فقهی، نقلی و هم از لحاظ ادله عقلی مورد نقد قرار داده و از نظر مبنایی تحلیل کرد.

با کاوش در متون دینی نمی‌توان به دلیل محکمه پسندی مبنی بر عدم جواز حکومت اسلامی، دست یافت، حال آنکه موافقان این نظریه به ادله فراوان قرآنی، روایی و ... در این خصوص استناد کرده‌اند که به صورت عام، خاص یا بالملازمه بر ضرورت حکومت اسلامی و اقامه همه جانبه قوانین شریعت اسلامی تأکید دارد. مدافعان نظریه ولایت فقیه تأکید دارند که مطالعه آموزه‌های دینی، سیره پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام، نشانگر آن است که اسلام دین فاقد حکومت نیست و نمی‌توان منکر نظام سیاسی در اسلام شد؛ زیرا هم تعالیم دین و هم ضرورت اجرای احکام آن، اقتضای تشکیل حکومت را دارد.

در واقع، حکومت در اسلام فی‌نفسه و اصالتاً موضوعیت ندارد، بلکه به لحاظ تدبیر امور مسلمین، اجرای صحیح احکام الهی و نیز حفظ حریم دین و امت اسلامی نیاز به حکومت، امام، نظام و دولت دارد. لذا توجه به اهداف مذکور، حاکم اسلامی باید فردی لایق، صالح و عالم به قوانین شرع باشد، که در عصر غیبت کامل‌ترین مصداق آن در بین افراد امت، فقهای جامع شرایطاند. از این جهت براساس ادله شرعیه ولایت فقیه و به حکم عقل، مانعی برحاکمیت فقها وجود ندارد، تا جایی که برخی فقها در خصوص ضرورت حکومت و ولایت فقها آن را امری ضروری مذهب شمرده (ر. ک: اسلامی، ۱۳۷۶) و برخی تشکیل حکومت برمسلمین را بدون نظارت فقها، مصداق حکومت جور می‌دانند. (حائری، ۱۳۶۷: ۳۳۰)

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مسئله در بحث از سویی اثبات این نکته است که انکار حکومت اسلامی ادعایی خلاف دین بوده و ازسوی دیگر نفی آن به منزله نفی بسیاری از آیات و روایات قطعی دین اسلام است.

از دیدگاه حضرت امام بخش عمده مباحث قرآن و سنت مشتمل بر حوزه حکومت است؛ بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، به شکل عبادی - سیاسی بوده که غفلت از آن به مصائب بسیاری منجر شده است، چنانچه برخی فقها نیز برتلازم دین و حکومت تأکید داشته‌اند. (مقداد حلّی، ۱۳۸۰: ۲۶۴) در واقع تشکیل حکومت توسط پیامبراسلام صلی الله علیه و آله به انگیزه بسط عدالت اجتماعی بوده و در زمان حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با همان انگیزه و به‌طورگسترده‌تر تداوم یافت. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۴۰۶)

امام با تأکید برآنکه تشکیل حکومت از شئون مهم پیامبراسلام صلی الله علیه و آله است، معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله در رأس تشکیلات اجرایی قرار داشته و به برقراری نظامات اسلام همت گماشت تا دولت اسلام را به وجود آورد. بر این اساس خدای تعالی درکنار ارسال مجموعه‌ای از قوانین، یک حکومت را مستقر کرد؛ پس اسلام علاوه بر قانون‌گذاری، قوه مجریه را نیز ایجاد کرد. لذا بسیاری از احکام بدون سازمان دولت اجرا نمی‌شود، چنان‌که دربره‌ای امام صادق علیه السلام جهت الگوسازی به نصب قاضی پرداختند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۶) چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمودند: هیچ ملتی بدون زعیب نمی‌تواند به حیات اجتماعی خود ادامه دهد و رهایی مردم بدون رهبر، با حکمت خداوند ناسازگار است. (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۵۲)

۲. امکان‌سنجی شکل‌گیری حکومت اسلامی

به طور کلی در مورد مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت میان فقهای شیعه دو نظریه وجود دارد؛ الف) در زمان غیبت، دلیل روشن در مورد اصل و چگونگی تشکیل حکومت اسلامی در دست نیست. امر حکومت اسلامی پس از پیامبر و غیبت امام زمان علیه السلام به مردم واگذار شده است و نهایتاً از قرآن استفاده می‌شود که مردم در تعیین رهبر به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، امام و مقتضای احکام دین عمل کرده و در غیر احکام، حوادث زمان و محیط، با اصل شورا به تدبیر کشور پرداخته شود. (طباطبایی، ۱۹۹۷: ۱۶ / ۴۳) آیت‌الله اسماعیل صدر امامت را منوط به نص خداوند دانسته و در حوزه حکومت آن را به رأی مردم می‌داند. (عوده، ۲۰۰۶: ۵۴ - ۳۰)

برخی حکومت مشروط مشروعه‌ای که تحت نظارت فقهاء تشکیل شود را برای مشروع دانستن آن کافی دانسته و ملاک اسلامیت حکومت را التزام به شریعت و اجرای قوانین اسلام می‌دانند؛ (ر. ک: نائینی، ۱۳۶۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶؛ معصومی و همکاران، ۱۳۹۹) اما برخی حکومت اسلامی را به تأسیس توسط پیامبر و امام معصوم علیه السلام یا فقیه عادل در عصر غیبت مشروط کرده‌اند. (ر. ک: مزینانی، ۱۳۷۴: ۱۵۱ - ۱۰۷) شهید صدر نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت را در کتاب *الاسلام یقود الحیاه* مطرح کرد که گویا رأی نهایی ایشان در باب دولت اسلامی است. (حائری حسینی، ۱۴۱۴: ۱۶۰ - ۱۲۸)

ب) فقها به عنوان متخصصان اموردینی بیش از هر کس شایستگی تصدی حاکمیت را دارند؛ زیرا احکام الهی را استنباط کرده و مردم طبق نصوص روایی، در اخذ احکام به آنها رجوع می‌کنند. براین مبنا امام خمینی علیه السلام نظریه تأثیرگذار ولایت فقیه را مطرح کرد که حق حکومت را به فقها واگذار کرده و اعمال حاکمیت را مشروط به اذن فقیه عادل می‌داند؛ بدین معنا که ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل، اجراء و تصدی حکومت، برای فقیه نیز وجود دارد و لازم است تا فقهاء برای اجرای حدود و حفظ ثغور، نظام حکومت شرعی تشکیل دهند که در صورت امکان‌پذیری واجب عینی و در غیر این صورت کفایی (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۶۷) است، لذا منصب فقها ساقط نشده و هریک بر امور مسلمانان از بیت المال تا اجرای حدود ولایت دارند. (امام خمینی، ۱۳۹۷: ق: ۲ / ۴۶۶) مؤید مطلب آنکه اکثر فقهای شیعه، تنها حکومت مشروع در عصر غیبت را ولایت فقیه دانسته و هرنوع حاکمیت غیر آن را مصداق طاغوت برشمرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۲۵۱)

مهم‌ترین استدلال این نظریه، استناد به برخی روایات شیعی و مبانی فقهی است که براساس آن در عصر غیبت، تنها فقها از جانب شرع مأذون به تصرف در امور مسلمانان و اجرای احکام الهی‌اند؛ «أَمَّا الْوَأْدُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَأَيُّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ اما در

رخدادهایی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستیم». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۸ / ۱۰۱) قائلین این نظریه معتقدند نصوص شرعی دال بر آنند که فقها در همه امور عمومی و شرعی ملجأ مسلمانانند و فقها به‌عنوان نواب عام و مأذون از جانب پیامبر ﷺ و امامان شیعه در عصر غیبت هستند؛ تنفیذ این زعامت عام بوده و تنها شامل صدور فتوا و تبلیغ نیست، بلکه مصالح امت اسلام و اداره امور مسلمانان را در بردارد. به نظر می‌رسد که در تاریخ فقه شیعه، نمی‌توان فقهی را یافت که حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را نفی و بدیل بهتری برای آن در عصر غیبت پیشنهاد کند.

به‌طور کلی حکومت‌هایی که در عصر غیبت تشکیل می‌شوند، در صورتی مشروع شمرده خواهند شد که اولاً: به‌طور کامل ملتزم به احکام اسلام بوده و در چارچوب تعالیم شریعت قانون‌گذاری و اعمال ولایت کنند. ثانیاً: علاوه بر اسلامی بودن قوانین، متصدی امر نیز دارای ویژگی‌های تعیین شده اسلام باشد. اوصافی نظیر: ایمان، عقل، قدرت، عدالت، امانت‌داری و دارا بودن حق ولایت از جانب امام معصوم ﷺ یا فقهای دارای حق ولایت. گرچه برخی فقهای شیعه تأکید دارند که اذن فقیه برای مشروع بودن تصرفات غیر فقیه کفایت نکرده، بلکه امام معصوم ﷺ یا «من له حق النیابه» باید به افتاء و تدبیر امر بپردازد (ر. ک: کربلایی، ۱۳۸۰) لذا مطابق ادله عقلی و شرعی در عصر غیبت، حق زعامت بر امت از جانب پیشوایان معصوم به فقهای عادل واجد شرایط تفویض شده است.

۳. لزوم تعهد حکومت به شرع

جامعه اسلامی برای تأمین صلاح مردم نیازمند نظام سیاسی کارآمد است. آموزه‌های دینی ولایت افراد کافر و ظالم را نفی و بر لزوم تصدی فرد عادل در امر حکومت تأکید داشته و مطلوب‌ترین شکل حکومت را متعهدترین آن به احکام شرع می‌داند، لذا حکومتی را مشروع شمرده که بر اساس اسلام و به دست آگاه‌ترین افراد امت و عالمان شریعت تشکیل شود. بررسی نظریات فقهای شیعه، از جمله قبل از عصر مشروطه، مانند: علامه حلی (ر. ک: کریمی ایمنی و پیشه‌فرد، ۱۳۹۹)، مجلسی (ر. ک: سلطان محمدی، ۱۳۸۰)، ابن‌ادریس (ر. ک: ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق) نشانگر آن است که حکومت سلطان عادل به شرط التزام به اجرای دستورات دین، حکومتی مشروع تلقی می‌شود.

۴. ترابط مبانی عقلانی و فقهی ولایت فقیه

یک. مبانی عقلانی

در حوزه مبانی عقلانی، شاهد استدلال‌های متعدد مبنی بر ولایت فقیه هستیم؛ ضرورت تداوم هدایت

الهی براساس قاعده لطف از سوی حق تعالی و ضرورت دفاع از کیان اسلامی در همه ابعاد، همچنین اهتمام اولیای دین به سرنوشت مسلمانان در زمان غیبت، ضرورت رجوع به فقهای جامع الشرایط به عنوان امضاء دین را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در واقع سیره عقلانی، سپردن سرنوشت مردم به کامل‌ترین افراد را از یک سو و تعیین شرایط مورد نظر اسلام در فقهای عادل را از سوی دیگر اقتضا دارد. (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۶ - ۱۱۴) لذا ولایت فقیه مبتنی بر این اصل عقلانی است که هر جامعه نیازمند حکومت است و کار حکومت در جامعه اسلامی، اجرای احکام شرع، وضع قوانین و اداره کشور براساس موازین شرع است. از این رو آگاه‌ترین فرد در علم فقه که مرجع تقلید اصلی جامعه است باید ولایت را در دست داشته و حکم او نظیر حکم پیامبر و خداست و اطاعت از آن وظیفه شرعی مردم است. امام در اثبات ولایت مطلقه فقیه از راه عقلی می‌فرماید:

ولایت فقیه، از جمله موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد، وقتی به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند، بی‌درنگ آن را تصدیق کرده و آن را ضروری می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵)

امام ولایت فقیه را تداوم امامت ائمه و در نتیجه مشمول همه ادله عقلی و نقلی امامت می‌داند؛ زیرا هم نظام اصلح و احسن جوامع بشری که هدف آفرینش جهان عینی است و هم قاعده لطف، که هر دو به حکمت خدای سبحان مستنداند، اقتضا دارد که در عصر احتجاب جامعه از حضور امام معصوم علیه السلام، شعاع نیابت آن حضرت بر مردم بتابد. (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۲۳ و ۱۳۶) لذا می‌فرماید: ادله امامت، عیناً دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر علیه السلام است. (امام خمینی، ۱۳۹۷: ۲ / ۴۶۱) لذا لزوم حکومت برای گسترش عدالت، حفظ نظم، تعلیم و تربیت، رفع ظلم، سد ثغور و منع از تجاوز اجانب از واضح‌ترین احکام عقول است، بدون آنکه تفاوتی در نوع زمان یا سرزمین باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۷: ۲ / ۴۶۱)

امام در اثبات ضرورت ولایت فقیه و حکومت معتقدند که پاسداری از نظام و حدود اسلامی و پیشگیری از انحراف جوانان از اسلام و خنثی سازی تبلیغات دشمنان، از روشن‌ترین مصادیق امور حسبیه است که دستیابی به آنها بدون تشکیل حکومت عادلانه اسلامی ممکن نیست. بنابراین، صرف نظر از دلیل‌های ولایت فقیه، از این زاویه نیز فقهای عادل مقدم و سزاوارترند و باید در مسائل حکومتی نظر آنها رعایت گردد. بله در شرایطی که فقیهی نباشد یا توانایی اداره حکومت را نداشته باشد، بر مسلمانان عادل و پاک سیرت است که حکومت دینی ایجاد کرده و در حد توان از فقیه موجود، اذن بگیرند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵۵)

دو. مبانی فقهی و محورهای آن

محور اول

نصوص خاصه در زمینه ولایت اولوالامر و فقهاء در عصر غیبت؛ نظیر: احادیث مأثور از معصومین علیهم السلام، از جمله؛ مقبوله عمر بن حنظله. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵۰؛ منتظری، ۱۳۸۵: ۱۴۳؛ کدیور، ۱۳۷۸: ۳۹۲ - ۳۸۹) حضرت امام از جهت دلیل نقلی، به آیات و روایات زیادی از جمله مقبوله عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه برای اثبات ولایت فقیه تمسک کرده‌اند. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴۹ - ۲۳؛ ۱۳۹۷ق: ۲ / ۴۸۸ - ۴۶۷) فرمان امام علیه السلام «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۶۷) کلی و عمومی است. همان‌گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود، حاکم و قاضی تعیین می‌کردند، عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند. امام صادق علیه السلام نیز، به دلیل اطلاق ولی امری‌شان، بر همه علماء، فقهاء و مردم دنیا حکومت داشته و می‌توانستند برای زمان حیات و ممات حاکم و قاضی تعیین فرمایند و این منصب را برای فقهاء قرار داده‌اند، لذا تعبیر به «حاکماً» فرموده تا تصور انحصار به امور قضایی نشود. چنانچه از صدر و ذیل روایت و آیه در حدیث «یُریدُونَ أَنْ یَتَحَاكَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَكَدُّ أَمْرُوا أَنْ یَكْفُرُوا» (نساء / ۶۰) این مطلب قابل اصطیاد است.

مطابق این روایت، علمای اسلام از طرف امام علیه السلام به مقام حکومت و قضاوت منصوب‌اند و این منصب همیشه برای آنها محفوظ است و احتمال نقض آن توسط امام بعدی نادر است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱۰ - ۱۰۵) براساس روایتی منقول از امام زمان علیه السلام، مؤمنان باید در رویدادهای روزگار، به راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام رجوع کنند؛ زیرا آنان حجت امام بر مردم و امام حجت خدا بر آنان است. (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۷ / ۱۴۰) ازدیدگاه امام راحل تمام اختیارات پیامبر و ائمه علیهم السلام، درمورد حکومت و اداره امور مسلمین، برای فقیه عادل نیز وجود دارد؛ زیرا سرپرست و اقامه‌کننده احکام شریعت باید دارای این اختیارات جهت پیاده‌سازی حدود باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۷ق: ۲ / ۴۱۷)

محور دوم

بررسی آیات و مشاهده تأکیدهای قرآن در زمینه‌های متعدد نظیر: ۱. ضرورت نفی سلطه کفار؛ «وَكُنْ یَجْعَلِ اللّٰهُ لِّلْكَافِرِیْنَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ سَبِیْلًا». (نساء / ۱۴۱) ۲. ضرورت احیای احکام الهی؛ «وَمَنْ یُعْظَمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ». (حج / ۳۲) ۳. ضرورت اطاعت از اولوالامر؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». (نساء / ۵۹) ۴. ضرورت اهتمام به تشکلهای اجتماعی و مشارکت در دفاع؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». (انفال / ۶۰) ۵. تعاون در بروخیر «وَتَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالنَّقْوَى»

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه های امام خمینی علیه السلام □ ۶۱

(مائده / ۲) ۶ ضرورت برپایی عدالت؛ «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». (نساء / ۵۸)

حضرت امام ضمن نهی از انکار ولایت فقیه، تکذیب آن را به منزله تکذیب ائمه و تکذیب اسلام می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵ / ۵۲۰) از دیدگاه ایشان ولایت فقیه امری تأسیسی توسط مجلس خبرگان نبوده، بلکه توسط خدای تعالی ایجاد گردیده که همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۹۸ - ۹۵)

محور سوم

سیره پیامبر اسلام، نظیر: ایجاد دار الندوه (ر. ک: بلاذری، ۱۳۴۹: ۷۰؛ طبری، ۱۳۵۳: ۲ / ۲۵۸)، سفارت، سرانت، حجابت. (ر. ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۹۲) همچنین سیره اولیای دین در راستای برپایی حکومت اسلامی است. (ر. ک: عبدالمحمدی، ۱۳۸۳)

با پذیرش این اصل که اسلام دارای نظام سیاسی و حکومت است، طبیعتاً بر این نکته واقف خواهیم شد که معیار در چنین حکومتی، حکم خداوند است؛ زیرا نظام حکومت در اسلام دارای دو ویژگی بسیار مهم است: الف) منشأ قانون‌گذاری شرع مقدس اسلام است. ب) خداوند شخص دارای ویژگی‌های خاص را در رأس این حکومت قرار داده است. (ر. ک: مؤمن، ۱۳۸۷)

از دیدگاه حضرت امام ولایت فقیه از روز اول تا اکنون بوده است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱۸) بنابراین امر حکومت عقلاً و شرعاً ضروری است، لذا تصدی حکومت باید به عهده فقیه جامع‌الشرایط باشد. البته حاکم شرع باید دارای شرایطی چون؛ علم، عدالت و کفایت بوده و ولایتش مورد تأیید شرع باشد؛ سه شاخصه نخست مورد قبول همه عقلاست که علاوه بر آن و براساس مبنا، شرط ولایت الهی را نیز در نظر می‌گیریم، لذا فقیه جامع‌الشرایط در میان افراد امت، قدمتیقن افرادی است که ممکن است نامزد تصدی حاکمیت باشد؛ چون واجد همه شرایط فوق و مازاد بر آن است.

۵. بن‌بست‌ناپذیری فقه شیعی

حکومت مبتنی بر فقه شیعه بن‌بستی در اداره معقول و علمی جامعه ندارد. در واقع فقه در شرایط خاص مکانیسم‌های برون رفت از مشکلات را پیش‌بینی کرده است، چنان‌که حضرت امام فقه شیعی را غنی‌ترین قانون دنیا می‌دانستند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۹۸) فقه اسلام با احکام ثانوی و احکام حکومتی خود پاسخ‌گوی شرایط ضرورت است و تنها منع آن دایره ممنوعات شرعی است که از نظر عقلا ملاک معقولیت و مزیت یک نظام مدیریتی است.

از نظر طرف‌داران حکومت دینی، اسلام دینی جامع و ارائه‌کننده راهکار برای همه مسائل اجتماعی است. براساس این گفتمان، دین یک نظام اعتقادی و عملی کامل است که همه ابعاد زندگی جامعه را در بر

دارد. حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۲۸۹) در نظریه ولایت فقیه، وظیفه اصلی حکومت اجرای احکام دین است، لذا قوانین باید در محدوده احکام فقهی بوده و فقها با پویا کردن فقه و شناخت مقتضیات زمانه، سعی در توانمندی فقه و پاسخ متناسب به نیازهای زمانه دارد، لذا امام با احاطه بر فقه شیعه، درک عظمت اسلام و جایگاه ولایت در اسلام، قابلیت فقه شیعی را به صورت کارآمد در صحنه عمل نیز به منصف ظهور درآورده و با به کارگیری احکام ثانوی، حکومت اسلامی را از بسیاری بن‌بست‌های فقهی قانونی خارج ساخت. ایشان با درک ضرورت توجه به مصالح نظام دستور به تشکیل نهاد «مجمع تشخیص احکام حکومتی و مصالح نظام» را که بعدها به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» شناخته شد، صادر کردند. ارائه راهکارهای سرنوشت‌ساز چون: تأکید بر حقوق حاکمیت و مفاهیمی نظیر: مصلحت اسلام و مسلمین، تقدم حفظ نظام بر فروع فقهی، از جمله راهکارهای امام بود که در عین ابتناء بر مبانی فقهی و اصول اسلامی، به مثابه ضمانت پویایی، دوام نظام سیاسی شیعه و حکومت مبتنی بر ولایت فقیه نیز تلقی می‌گردد.

۶. پویایی فقه اسلامی

اسلام در ذات خود عقلانی است و مکانیسم اجتهاد در نظام قانون‌گذاری و فقه، آن را قادر به پاسخ‌گویی به مقتضیات زمان می‌کند، لذا پویایی جزو ذات فقه اسلامی، به ویژه شیعه است. برخی معتقدند احکام اسلام هزار و چهارصد سال قبل وضع شده و نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام دینی ارتجاعی و مخالف مظاهر تمدن است و از سویی طرف‌داری از قداست اسلام، تحت این عنوان که اسلام و دیگر ادیان الهی با معنویات، تهذیب نفس و دعوت به ترک دنیا، انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و چنین جلوه داده می‌شود که حکومت، برخلاف آن مقصود بزرگ معنوی است و گویی دخالت در سیاست را به مثابه گناه می‌پندارند. (امام خمینی، ۱۳۹۸: ۹) درحالی‌که مهم‌ترین عامل انحطاط مسلمانان، دوری و چشم‌پوشی از تعالیم واقعی و حیات بخش اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۲۸)

۷. تقابل ولایت فقیه با استبداد

بررسی سیره فقهای شیعه و نقش آنان در حیات اجتماعی سیاسی مسلمانان، نشانگر آن است که ایشان عاری از هر نوع دیکتاتوری بوده و همواره دغدغه آنان ترویج دین، اجرای احکام الهی، عزت مسلمانان و مبارزه با حاکمان جور بوده است. ضمن آنکه فقیه مشروعیت ولایتش را با احراز شرایطی چون: فقاقت، اعلیت، عدالت، تقوا، طهارت مولد و شیعه بودن، از امامان معصوم علیهم‌السلام دریافت کرده و با فقدان آن،

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه های امام خمینی علیه السلام □ ۶۳

اعتبار شرعی اش را ازدست می دهد. از دیدگاه امام، نه تنها فقیه، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله با شرایطی که اسلام قرار داده نمی تواند کلمه ای تخلف کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۲۳)

اسلام برای حاکم اسلامی شرایط ویژه ای در نظر گرفته است که احراز آن نشان دهنده آن است که حاکم اسلامی قبل از عهده دار شدن ولایت دارای شرایط خاص چون: علم به تعالیم اسلام، عدالت و تقوا جهت کنترل فساد باشد. از دیدگاه حضرت امام حکومت اسلامی، حکومت ملی و مستند به قانون الهی و آرای ملت است؛ لذا همه مسئول کار دیگران نیز هستیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴ / ۲۳۶) بنابراین در حکومت اسلامی زمام امور به امام معصوم علیه السلام یا فقیه جامع الشرایط سپرده می شود، لذا احتمال سوءاستفاده از قدرت و استبداد در حکومت اسلامی بسیار کمتر از سایر نظام های سیاسی اعم از دموکراتیک و غیر آن خواهد بود.

نتیجه

مشروعیت در بینش بین الملل غربی بر مبنای قرارداد اجتماعی و چیزی جز مقبولیت نیست، زیرا در ساختار این نظام های سیاسی اجتماعی مشروعیت ها و مقبولیت ها اعم از مشروعیت قانون اساسی، انتخاب دولت مردان و ... از رأی اکثریت (نصف + یک) سرچشمه می گیرد. در حالی که در فلسفه سیاسی اسلام، مشروعیت غیر از مقبولیت و مفهومی عمیق تر و جایگاهی بلندتر از مفهوم مقبولیت را دارا است. (ر. ک: ابراهیم زاده آملی، ۱۳۷۸) در نظام سیاسی اسلام مشروعیت علاوه بر مقبولیت، از بار اعتقادی نیز برخوردار است که به معنای گسترده تر با نظام تشریح انطباق داشته و در عمل و نظر با قرآن و سنت هماهنگ است. (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴ / ۹) بنابراین، مشروعیت حکومت و ولایت فقیه در عین حال که از دین و خداوند است، در مرحله عینیت خارجی نیازمند رأی مردم است؛ چنان که ائمه علیهم السلام بدون بیعت مردم قادر به اعمال ولایت نبوده اند، ولی فقیه نیز در صورتی قادر به اعمال ولایت بر جامعه خواهد بود که مورد پذیرش آنان قرار گیرد. در غیر این صورت تکلیفی بر وی نیست: «لا رأی لمن لا یطاع». (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) بر این اساس در حکومت اسلامی مبنای قانون، اراده تشریحی خداوند است و جواز حکومت حاکم اسلامی از جانب شرع است و مردم در زمینه های سیاسی، اقتصادی و ... در چارچوب شرع دارای حق و آزادی اند. از این رو مشروعیت و مقبولیت در حکومت اسلامی از مؤلفه های اساسی شکل گیری حکومت بوده و وجود یکی مکفی از وجود دیگری نخواهد بود.

نظریه ولایت فقیه که از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام مطرح گردید، دارای ادله و مبنای متقن عقلی و شرعی است و از منظر عقلی و فقهی، اصالت آن قابل خدشه نیست و پس از اثبات معقولیت و مشروعیت

الهی آن، هرگونه استنکاف از پذیرش، به معنی سرپیچی از حکم عقل و شرع است. گزینش مبنای الحادی یا سکولاریستی و اکتفا به عقل بشر در تأسیس حکومت و سامان اموربشری، مستلزم پذیرش هر نوع حکومت به جای ولایت فقیه در عصر غیبت، و بالتبع تعطیلی بسیاری از قوانین، احکام و حدود الهی خواهد بود. این است که التزام به حکم عقل و شرع اقتضای پذیرش ولایت فقیه را دارد. مشروعیت ولایت فقیه در عین آنکه از نظر علمی امری دینی محسوب می‌شود، در مرحله عینیت نیازمند رأی مردم است؛ چنان که ائمه علیهم‌السلام بدون بیعت مردم قادر به اعمال ولایت نبوده‌اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، محمد بن حسین شریف الرضی، للصبحی صالح، قم، هجرت.

۱. ابراهیم‌زاده آملی، نبی‌الله، ۱۳۷۸، نظریه ولایت فقیه در اندیشه علما و امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقانیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۲۷، کشف اسرار، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۷، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۰، کوثر، خطبات امام خمینی علیه‌السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۶، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۹۷ ق، کتاب البیع، النجف الاشرف، مطبعة الآداب.
۱۰. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۹۸، کتاب وصایا، وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، نویسنده ذبیح‌الله علی‌زاده، تهران، فردوس.
۱۱. انصاریان، حسین، ۱۳۸۳، ترجمه قرآن، قم، اسوه.
۱۲. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۴، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، مجله کیان، ش ۲۸، ص ۵۵.
۱۳. برقی، محمد، ۱۳۸۱، سکولاریزم از نظر تا عمل، تهران، نشر قطره.

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه های امام خمینی علیه السلام □ ۶۵

۱۴. بلاذری، احمد، ۱۳۴۹، *فتوح البلدان*، ترجمه دکتر آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ.
۱۵. جعفرپیشه فرد، مصطفی، ۱۳۸۱، *چالش های فکری نظریه ولایت فقیه*، قم، بوستان کتاب.
۱۶. جعیت، هشام، ۱۹۸۹ م، «الاسلام و القومية و السياسة»، *مجله الوحده*، ش ۲۵، ص ۱۷۴.
۱۷. جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۳، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه، ولایت فقهت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، *پیرامون وحی و رهبری*، تهران، الزهراء علیها السلام.
۲۰. حائری حسینی، ۱۳۹۹ ق، *اساس الحکومة الاسلامیة*، بیروت، بی نا.
۲۱. حائری حسینی، سید کاظم، ۱۴۱۴ ق، *ولایة الامر فی عصر الغیبة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۲۲. حائری، سید کاظم، بی تا، «سیاست و حکومت از دیدگاه فقهای امروز»، *گفتگو*، مجله علوم سیاسی، ش ۱ و ۸.
۲۳. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۷، *نخستین رویارویی اندیشه گران ایرانی با دو رویه بورژوازی غرب*، تهران، امیرکبیر.
۲۴. حائری یزدی، مهدی، بی تا، «حکمت و حکومت»، *مجله حکومت اسلامی*، ش ۱، ص ۹۹.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث.
۲۶. حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، *کتاب السرائر*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات*، دمشق، دار العلم.
۲۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۸، *معالم الحکومة الاسلامیة، مفاهیم قرآن*، قم، بی نا.
۲۹. سجادی، جعفر، ۱۳۶۱، *فرهنگ علوم عقلی (شامل اصطلاحات فلسفی کلامی منطقی)*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۳۰. سروش، عبد الکریم، ۱۳۸۸، *فربه تر از ایدئولوژی*، تهران، صراط.
۳۱. سروش، عبد الکریم، ۱۳۸۲، «دموکراسی، دینی و غیر دینی ندارد»، *بازتاب اندیشه*، ش ۴۵.
۳۲. سروش، عبد الکریم، ۱۳۷۴، «خدمات و محسنات دین»، *ماهنامه کیان*، ش ۲۷، ص ۱۶ - ۴.
۳۳. سروش، عبد الکریم، ۱۳۸۸، *قصه ارباب معرفت*، تهران، صراط.
۳۴. سروش، محمد، ۱۳۷۸، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۵. سعیدی، علی، ۱۳۷۵، «مبانی و لوازم کلامی سکولاریزم»، کتاب نقد، ش ۱، ص ۱۷۷ - ۱۶۷.
۳۶. سلطان محمدی، ابوالفضل، ۱۳۸۰، «ولایت فقیه از دیدگاه علامه مجلسی»، علوم سیاسی، ش ۱۴.
۳۷. شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۸، سکولاریسم، تهران، کانون اندیشه جوان.
۳۸. شفیعی، غلامرضا، ۱۳۷۶، دین و دولت در اسلام، تهران، انتشارات میراث ملل.
۳۹. شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۲ ق، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، قم، دار الثقافة.
۴۰. شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۹۹۴ م، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، قم، دار الثقافة للطباعة و النشر.
۴۱. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۹۲، المناسبات المحرمه، ویراستار احمد پایانیزبان، قم، دارالحکمه.
۴۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۵، علل الشرایع، قم، داوری.
۴۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۳۹۲، الفصول المختاره من العیون والمحاسن؛ دفاع از حریم تشیع، ترجمه محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، تهران، دریای معرفت.
۴۴. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، اوائل المقالات، بیروت، دارالمفید.
۴۵. صدرالدین، قبانچی، ۱۴۰۵ ق، المذهب السياسي فی الاسلام، تهران، چاپ وزارت ارشاد اسلامی.
۴۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۹۷ م، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۷. طبری، ابوجعفر، ۱۳۵۳، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ.
۴۸. عبدالرزاق، علی، ۱۹۲۵ م، الاسلام و اصول الحکم، مصر، قاهره، بی نا.
۴۹. عبدالمحمدی، حسین، ۱۳۸۳، «سیره سیاسی اهل بیت (علیهم السلام)»، معرفت، ش ۷۷.
۵۰. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶، مبانی حکومت در اندیشه سیاسی نائینی، تهران، بی نا.
۵۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۸، «تأملی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴.
۵۲. عودة، عبدالقادر، ۲۰۰۶ م، التشریح الجنایی الاسلامی، تعلیقات سید اسماعیل صدر، بیروت، دار الکاتب العربی.
۵۳. قادری، سید محمد تقی، ۱۳۷۸، دفاع از حاکمیت دینی (تحلیلی از ولایت مطلقه فقیه)، بی جا، نوید اسلام، مؤسسه انتشاراتی کتاب عقیق.
۵۴. قرشی سید علی اکبر، بی تا، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۵۵. کدیور، محسن، ۱۳۷۸، حکومت ولایی، تهران، نشر نی.
۵۶. کدیور، محسن، ۱۳۸۰، نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی.

رابطه عقلانیت و مشروعیت در اثبات ولایت فقیه با تأکید بر آراء و اندیشه های امام خمینی علیه السلام □ ۶۷

۵۷. کدیور، محسن، ۱۳۸۷، *نظریه های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی.
۵۸. کربلایی، علی، ۱۳۸۰، «پیشینه ولایت فقیه»، *مجله فقه*، ش ۳۰ - ۲۹.
۵۹. کرجی، علی، ۱۳۸۸، *اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر*، قم، بوستان کتاب.
۶۰. کریمی ایمنی، علی اکبر و مصطفی جعفرپیشه فرد، ۱۳۹۹، «بررسی و تبیین دیدگاه علامه حلی در مورد ولایت فقیه»، *گفتمان فقه حکومتی*، ش ۷.
۶۱. کریمی زنجانی، محمد، ۱۳۸۰، *اسلامیه و سیاست د نخستین سده های غیبت*، تهران، نشر نی.
۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۶۳. محمدی، عبدالعلی، ۱۳۸۷، «نقدپذیری حکومت و انتقادورزی جامعه در نگرش دینی»، *علوم سیاسی*، دوره ۱۱، ش ۴۲.
۶۴. مزینانی، محمدصادق، ۱۳۷۴، «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، *مجله حوزه*، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ش ۷۱ - ۷۰، ص ۱۵۱ - ۱۰۷.
۶۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *سلسله مباحث اسلام؛ سیاست و حکومت*، تهران، دفتر مطالعات وب ررسی های سیاسی سازمان تبلیغات اسلامی.
۶۶. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، *ولایت فقیه*، قم، تمهید.
۶۷. معصومی، سید ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۹، «ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری»، *نشریه سپهر سیاست*، ش ۳.
۶۸. معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ معین*، تهران، زرین.
۶۹. مقداد حلی، فاضل، ۱۳۸۰، *اللوامع*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۰. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۵، *نظام الحکم فی الاسلام*، تهران، نشر سرایی.
۷۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، *امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه*، قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۲. مؤمن، محمد، ۱۳۸۷، «قوانین ثابت و متغیر»، *فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام*، ش ۵۶.
۷۳. میراحمدی زاده، مصطفی، ۱۳۸۰، *رابطه فقه و حقوق*، قم، بوستان کتاب قم.
۷۴. نامدار، مظفر، ۱۳۷۶، *رهیافتی بر مبانی مکتب ها و جنبش های سیاسی شیعه در صد سال اخیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.

۶۸ □ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۹، زمستان ۱۴۰۱، ش ۷۱

۷۵. نائینی، محمدحسین، ۱۳۶۱، *تنبيه الامة و تنزيه الملة، حکومت در اسلام*، مقدمه، پاورقی سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۷۶. نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱ ق، *جواهرالکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۷۷. نصری، عبدالله، ۱۳۹۴، *انتظار بشر از دین (بررسی دیدگاه‌ها در دین‌شناسی معاصر)*، بی‌جا، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۷۸. هادوی‌تهرانی، مهدی، ۱۳۷۸، *ولایت و دیانت: جستارهایی در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

79. <http://wikifeqh.ir>

80. <http://www.dr.soroush.com>

81. <https://caselaw.findlaw.com/us-supreme-court/343/306.html>; United States Supreme Court; ZORACH v. CLAUSON, 1952; No. 431; Argued: Decided: April 28.

82. <https://fa.wikishia.net>

83. <https://hawzah.net>

84. <https://wiki.ahlolbait.com>

85. <https://www.leader.ir>

86. <https://www.porseman.com>

87. khamenei.ir